خطی «فهرست شده»
۸۳۵۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب نصاب الصبیان
مؤلف ابونصر فراهی
موضوع
شمارهٔ قفسه ۳۲۶۳
۸۳۵۲

شماره ثبت کتاب
۴۹۲۱۹
۸۸۴۶

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۲
۱۰۲۴۲

بازرسی شد
۳۷ - ۶

بازدید شد
۱۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحیم

ز بعد حمد توحید الهی

چنین گوید ابو نصر فراهی

حسبی حافده و حفده ساعی متحرکة

الشمال النخل الحقیق بحرکت الشمال النخل القوی

که این نصابیست از تعلم لغت عرب

میانشو با شعار فارسی چون خوش

امتحن شعر بر طبعهای موزون غریزه

و تعلم لغت کلید همه علمهاست پس

قدری از آن بنظم یاد کردیم تا بی

تکلف یاد گیرند چون مجموع آن دو بیست

بلبست بیت آمد از نصاب صبیان

نام نهاده و بالله التوفیق و علیه التکلان

القطعة الاولی فی البحر المتقارب

بحر تقارب تقرب نمای

بدین وزن میزان طبع آزمای

فعولن فعولن فعولن فعول

چه گفتی یکی اسم دلربای

الهست والله و رحمن خدای

دلیلست و هادی نکو رهنمای

محمد ستوده امین استوار

بقرآن ثنا گفت و ذیر اخواه

صحابه است یاران و آل اهلبیت

لسان اسلام و دینست از انبیا

سما آسمان ارض غبرا زمین

محل

محل و مکان ست مجال معاج

سقر دوزخ نار و آتش ولی

چه جنة بهشت آخرت آن سرای

ربیع شتا قیظ و خریف ...

خزینه العقب یا نسه جلبای

شفه لب لسان چه زبان ...

ید و جابست دد طلوع ...

فرس اسب و بغل استر و ...

بعیر اشتر است و جیش جرس درای

رجل مرد و مُرئه زن زوج جفت

غنی مالدار است و مسکین گدای

کران عود و بربط و ترنج عبد

ولی صنجسلست و فرمانای

قنات است کاریز و عنان بحو بنو

جو ینبوع چشمه است لای جا

تعلم بیاموز و اعلم بدان

تضرم

تضرم بیاموز دل بر فرای

تکلم سخن گو تکرم بخشش

ترحم ببخشا و استحی لسای

هُدی راستی کذب خبر دروغ

عفیف محصون و ورع پارسای

بلد کوره را شهر دان اشهر ماه

ذکر هم ترا طاقت نطق تمای

ثمن چیز بها و بهار شتی

شوراست و دل و بود دل واے

عیون سوی چشم بلبل است کنو

بودلو زغی المئی تیز راے

حقیق جویر قمیص و جری

سنا وار ها کبیر و احضا یدراے

غفرنا و هیصم جه هرماس شیر

صبه ضرغیم انه لیس راے

خرد را لقب لب نهمه ستجر

ذکا و زکی

ذکا و زکی زیرکی عقل رای

القطعه الثانی فی بحر المجتث

زهی بکلشن جانها سرو روان

رخ تو در فلک دلبری مه تابان

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

بلوی بحث و این بحر اتو خوش مر جوان

ضیا و نور تبار روشنی اخجه کران

فتی خفیف جوان سبک ثقیل گران

ذهب زر استخی بهاهن و صلیم هرسنج

لجین سیم و جاج ابگینه معدن کان

نحاس و صفر مس دی انگشت سن

حلیت زیور و مغالی گران رخیص ارزان

خز آز و سیف و حسام و عضب و صارم تیغ

مجن جنه سپر تیر و قوس کمان

عصی و [illegible] جوشن ادرع [illegible]

وهق کمند و ظبی نصل و عصابه سیکان

هدف نشانه غرض هم [illegible]

و فرنده آهو و مطرق تیر کمر صید

عجاج و نقع

عجاج و نقع قتام و هبا هیچ غبار

کلوم خستگی و هوت [illegible]

حشا [illegible] باقی جا و غرانه [illegible]

قراضه ریزه زبرج [illegible] زبان

لغوب و نصب [illegible]

سواع و لات و منات [illegible] بتان

صنم بت [illegible]

[illegible] بت [illegible]

جبه عود قمنازف و بالبست ثلث باقه بیر

انیلی محاسنیه حسنوا اشتراک جواب

القطعة الثانیة من بحر الرمل است

ای نه بایلی میانت همچو موی در کمر

غنچه از تنک دهانت همچو تنگ شکر

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

ضمیر از بحر رمل ایتسه سؤال جواب

جبه که جز ضحه که بر انواسی

تم جامه

لوزب جامه زرق روی زاده نو بادر

عرش سقف و بیت خوان محل مسند ملک

حسن خوبی قبح زشت وجا خشک

ذنب و سرطان سید کرکس سمع جنس پا موش

حیره مار و حوت ماهی طیر مرغ و بر

عین چشم انف بینی حاجب ابرو شعر موی

نقی مغز و شحم پیه اذن کوش اطرو

وسم و سمه ترب خاک و کوه لوق کنز کنج

دسم و سمه ترب خاک و کوه دوزن کنز کنج

دکه دکان سنده کوه چه سنک کره بار در

هدنه صلح و حرب جنک و یوم روز و لیل شب

غیظ خشم و ضحک خنده خطه خوابش نقبه

شارق شمس و ذکا و یوح و ضیا آفتاب

انها تمامی اسم افتابست والفاظ مترادفه کوننده

سهام تیر و سهم و جعبه و کیش نضر زر

نیک صحبت قبله بوسه کف کف دست

فتح سنکه نحه زنبه غرها سستی

حنطه کندم ارز برنج نار لحم کوشت

اصلابخ

اصلابخ فرع خو بغه تخم و قطوف بر

لجه دام آما یم بحر دریا نهر تک

فیل پیل و بق پشه ظبی چهار آهو و آخر

شط ساطی عدوه لجه شقه و ساحل کنار

معبر ابخت بکخه انه معبر اغا بلذ

برنج جامه ستر پرده رقعه پاره درس

~~الطهاره ... واللطاله السترک~~

کهنه ابرسم زن و بطانه ... اس

سلسله هجر و شیم دید واسب خوی

عیبت یاراخ تلخ مرض و تابدیم مبلول تو

خمع طبعی هسینه ما اوث با نام کرک

مرض وجع نام حرما نیل لی مبدا نام نغد

ذبره دان یکباره آهن کسره یکباره نا

حجوه دان یکباره آتش قلیه بره یکبا جکر

القطعة الرابع فی بحر المجتث

وهجر اوت روت کل هیشه بهار

تو تو جمعن سر خوش رفتار

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

تو نحر حجت نابو تحرد والی تکوار

فرلسی چنبرلم استینی سبدر سستار

چوذ یل دامن جامه اتکه سن غدار

قطار حبیب سراوبل ازار رخف

عتاد ساز جسیر یل زمام مهار

مربلیه یلو حصر و صور و ستهر و دیبق

جنانکه معرکه لشکر اکر حصار

لبیب عاقل و غمر غبی غافل کول

شفیق و دلارام مرد و رفیق صاحب یار

صحیفه نامه قلم خامه و سکین کارد

خیاط درزی مخیط سوزن خیط و ریسمان سوفار

حدیقه باغ و جنوب و خوخ شفتالود

سفرجل آبی تفاح سیب و رمان نار

کثیر بسیار و آخر تمام و ناقص کم

قلیل و نزر و یسیر اندک حساب شمار

احد یکی عشره ده مائه صد اثنان دو

ثلاث خمس

ثلاث سه خمس پنج و ست شش اربع چهار

ولیک سته و سبعه ثمانیه تسعه

شش است هفت و دگر هشت و نه هزار الف

چه بیست عشرین تو میدان ثلاثین سی

چو اربعین چهل پنجه تو خمسین دان

چو شصت ستین و هفتاد باز سبعین است

دگر ثمانین و تسعین تو الفین میدان

عقار خمره و راح و مدام و قرقف می

لمحه دل او وفا رس سوی دیده شکار

غرب بود است صنوبر خلاو نازویس

جه خلخ ها و فرصا توت دیگر

جو طلح خط دخنا نخار مونس ا

جو انل شوره کرنه شو کخار سفید

تصا حسن کرنتی چو دیک دلو

لعا نفس کرنتی لبا نحی کنار

بطیخ برنه کن شلم باسد و جرجیر

لبنیو مرخه

لبنی نرده دهنی جمیع جمع جمار فراق بین

عفو کلب کرنده جمل شتر ماستو

خریف فصل مصا ربیع بهار

شمامه عطر بوی بوی و بود ان

مهر و قصر تو ماه در کلاب

مد لبا ده بود مال برنهاده ابو

یلا سر حلسی دره صنی و آب عقار

رخلیص شسته لنی خرکن بر بر عجم

ذلول رام و بسی خفته یقظ بیدار

عوام نیست و کالم غرب و سنو هر دو

فرام برده باریک و تکسنه آزاد

مراح جای شتر نعم بجای غنم

کناس دان و جار آن آهو و گفتار

نصیم دان و جرزم علف است آخورا

علیقه توبره و اشوا خصیه شخوار

الفصل الخامس فی بحر المجتث

بنیه در صحن خواطر ای هنرپرور

ز بحر مجتث ملکنی سفینه‌های گهر

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

بخوان زیمی و ابن قطعه نصابش

فریب یکی حمیم ابو اخوین و ابوی

ولید طفل و بچه ام و والده ما

رحم قرابت و هدا سو بخنی باماد

جنابه صهر خر والد و ابت پدر

زنخ است باک و جوخ صمر ناخن پنهان

[illegible]

حلی بدیو بنی و سول سخمن

[illegible]

ملک فرشته فلک چرخ و مشتری برجیس

[illegible]

شهاب و کوکب دری و نجم جه اختر

ستارهٔ بزرگ درخشنده [illegible]

فلق سفیدی شفق و دره ل اشب بشنی

[illegible]

زبلبه خنجر زن بلت و داد اسپرن اختر

[illegible]

حمل بره بقر و ثور و کاو و محل جیش

مراره زهره طحال و کبد سپرز جگر

[illegible]

بعجه خوک

[illegible]

بصیم دو ورو برا ابدا امام بلش و عنب وسط

[illegible]

میانه و سط میا نحت بزن و ورو

علاة سنی انطلیس تک ضفع دم

[illegible]

نکدم و منحت تیشه حصن و ناسی

[illegible]

نسوار دست کرجه یا الحنا

[illegible]

و نساخ عقد جمایل غات و تلج اصر

[illegible]

ند مکتنی دوم احمی تاله لبسی

[illegible]

بعض و الحزی اخاست دکر

[illegible]

تمکحی و کرقه یامق قبانه رکو

[illegible]

نصف هم جو جماست راو مقنعه معجر

اجاج و تلخ و تفح بیمزه امالح شور

فراطعون و دبیلت صفمو زکبیر

شراره حفیره بود ما یج شواظ

زبانه فهچه انکشت ماد حا کستر

عجین خمیر و دقیق آرد نخاله سبوس

ادام نانخورش قند و سکر است شکر

حرام تنک تغریاده الجام لکام

عنا دوال

عنان دوال ی منطق نطاق کمر

رکاز ... کنج بود کنج و ... صرف

ستوه ... سینه و ... آهنکر

شفا ... افتاده

جهد ... شطر ... نقاش

بلیم ... سیله ...

... شناس ...

القطعة السادسة فی بحر الرمل

ای که جنم سوخت از مستی دل عقلم ربود

بر زبانم نیست جز ذکر لبت گفت و شنود

فاعلات فاعلات فاعلات فاعلات

چونکه دانستی که ابحر ملشق کوک و زرد

فخ و ضح بحر سفه سخن خود

چون عنب انکور بتکه احمر کمن

اصفر و نافع بحر حمر و فاسخ

هست اخضر سبز واضح شوق و ازرق کبود

جنو لد صحر

جون لد صحر جلمود سنگ

هست حصبا سنگ ریزه ماء و آب رود

جود بخشش جوده بکی جوده تک

وعظ و میثاق سخت بند پیمانه

غنی دم عید هاما است و عید

چون غنا دانی بیا کهف حجرا

طره ابریحی جهد لسو است شانه طمع امید

فم سیر جان النسر جمع صنع

ها دیه دهان فم دوزخ عشاق

دود کرم و نخ نحاس و جای نجوم بود

القطعة السابعة في بحر المجتث

[illegible]

چو دل ز برده عشاق کشد آهنک

بحر مجتث بخوان غزل بشعر و چنک

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

بکوی تا شودت علم و دانش و فرهنک

سفال و سره شتا لبشد رنک

قصیر کوته و واسع فراخ و ضیق تنک

هلال ما

[illegible]

هلال ماه نو است و قمر مه و قمرا

شجاع او ز هر و صبح جبه شکوفه رنک

اشج شکسته سر الجبه لیث و اقرع کل

اشل و اقطع اقطع سبو دانی اعرج لنک

قتیل کشته و عظم استخوان صبح افتاب

چو ... ملنک

[illegible]

غراب زاغ و هزار عندلیب کعب

الحمامه کبوتر و کلنک

[illegible]

جلا یل حض قشیب بدیع تاه ف بش بحیر همی چنند کمان مقاله مثلث

قصب آدمی مدطرایحکر ویراغه عرد

چنانکه نخیات مشلح اتدها نفنک

جو طابه طیبه بیر یب مدام قری

چو بکر ملکه شناسی صفا و مهد سنک

فقاهه داکانی لیستی مجلج طبق

ذلیل جادو غرزا چدبد و قصد اهنک

القطعه الثامنه فی بحر التقارب

زشرم خته الاله اخوشنده دل

زرشک قحوت سوبابای در کل

فعولن فعولن فعولن فعول

تقارب ازین کرد دیده حاصل

زاب و رعام سرخاک طی کل

وطی جا ملکه کرام و زریع منزل

ده اسنغ در تاحتی هر یلیوا

بتر تیب ناسی رشی نه مشکل

محل مصلی و تالی :: تلی

جو برتاح و خاطف خطئی و موصل

لطیم و سکیت ادبیها زحوی قی

فؤاد است قلب جنان حشا دل

برین دە دوتی دیکر الحاسکین

یکی جست قاش و دیکر چه مشکل

حصان اسب باش و حجر خشت

بود مهر کره شتر بچه قرمل

لبن خشت خام آجر پخته

عسر ضد آسان عو نصوا مشکل

القطعة التاسع فی بحر تقارب

ایا عارضت در خوی شکسته ماه

کرت در تقارب

گرت در تقارب بود اشتباه

فعولن فعولن فعولن فعول

بخوان خویشی را نیوه صحکاه

ثمر میوه حب دانه و نهی کاه

طریق سبیل و صراط است راه

صبی کودک شیخ پیر و لفتی

دم صبح جشتی اعسکر سپاه

غم هم و مسا شام امداد و شام

عشا وقت خفتن قلنسو کلاه

[illegible]

غو واسن عکسنی فرخ و دی

جوابنی سفیدی اوا سو د سیاه

د نوبت ... و سجل استو د او

رخ تحبت و بئر و فلیس حجا

اینه مرد لفظا معنی ...

حاجو ... عقل ... خرد

... عقبت ... حرب

خطا جرم و ... عصیا گناه

حطب هیزم استو ضرام حصب

گناه

فره و فنیه ... و کلا داین

مناصی و مضطابی یا بخت

ملاذ و معاذا بست

حاکم ملاذ و معاذ ملجا پناه

حکم داوری محکمه ... او

ولی بتینه همچو شاه ... گواه

دهاب و ... رفتن و آمدن

سیاحت بکنسی سایحت شناه

قیود ... ظنه ریبی

رت و لعل ... کلاه

القطعة العاشرة في بحر الخفيف

مدیوزان ... قاب لقا

وزن بحر خفیف ... نما

خوشتر از بحرهاست بحر خفیف

اصل او وزن مثنوی لطیف

فاعلات مفاعلن فعلن گفتم اینک توان بخوان بملا

کل شیء من الظریف ظریف

من وعن انا الجنی تا نحن نحا انا و انا ما

انی کو کیف چون ام وا و یا

فی اندر است و علی بر و لم چنی

~~نحن تا انا و انا ما~~

ان لو کر حتی لحجلا نیز

اینما هچ

اینما هر جا حیثما هر جا

انا چون اننی و انی من

ما چه و چیست من که و مع با

فلیس قبل بلیتی و لعل زلیس

لی مرا ولی مرا لنا ما را

صه مکو مه مکن دع و ذرهما

لو و لما نه و هلم بیا

غیر و حرف قطع کرا ایضا نیز

و ته و ذهما و رب بسا

انت کم تما و ذا ای مرد

انت تو انت ذن و لی تها

[illegible]

مخو منو وانات زمانت یارنیست

ثم انجا وهیهنا اینجا

ذی هوی وهذه ایی زن

مرد اذا و دوست با هذا

مرد صحی رفد نسف قبح

ظرفه زیبا قبیح نازیبا

مهلا اهسته باش وها خوش

قلما اندکی دنج نیکا

القطعة العاشرة في بحر المجتث ومضى ذكره

رهی بپای

رهی بپای تو خوبان نهاده روی نیاز

تحجه سرو تو عشاق را غم دراز

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

بکوی جنت خوشخوان تو دره مقام جواز

رجا امید کرم انست سوخ خلاخوان

روالح نصف عود لصوت جرس او

حضیض غار و غور است خجل و هذه

لمعه لقاع ربو تل است نجو هضبه فراز

طعام خوردنی نخل ازب ملح نمک

اگر بریخ مرقشو باقو لاقان

قصید مغز سط اولر مغز شک

قدید قاق وسمین فربه وطو باله از

مخیض دوغ ولعنبیر کشنیز

کراع پاچه جبن پنیر وبیاز

وسنمید ودرمکنان سفید خلوسر

زعفر کرده وبذاسق ابذاغاذ

قطع داذ رهبه جدی عناق بزغاله

چنانکه معروف وطبق وضاب تلس نهان

ابو الملیح چکاوک وبرقتره نام

حولنکر کبی وصرح چرخ وبازی باز

صصریخوه وتجبا ری طوطی شوانجاب جنک

حدید وتیز ومسن جسفسا ومقطع ناکاه

تکرعست دنوابجست وبیت وغرام

بنیه قبله بود کعبه جوصلوا ة نماز

عطاس عطسه وعجوه لاجرای عزی بخوره

جبان هاغ وحود ابید البشحب ناز

علانیه علی وجها اشکاره بی

ضمیر فکر جهانه لیشه سر و بحر بی راز

دنیم سن و دغی بنیز هم بجی بی شرم

رسیل همره و لعل و زر و بحجم راز

کلیم هم سخن است و سحر فهم پیشه

قریف ندیم بد همدم و شریک اباد

اکیل هم خور و هم کاسه و سهی همنام

دقیق یار موافق عشیر همسان القطعة الاولی

رهی کشیده زابرو تمانو شمشیر

چراغ خنک نوای بلبنه بر بوسر

مفاعلن

مفاعلن فعلات مفاعلن فعلات

شعر و صره حوست و کتاب و صحف عبیر

غضنفر و سه لیث حارث دلها

هزبر و قسوره حیدر است و اشجع شیر

رقاد هجعت خفتن سبات بخواب

[illegible] خود و بانک فصانع سخن [illegible]

جد و جد اب [illegible] بالادا

ضبا نک صاع و صوب جود [illegible]

[illegible] کحی جین بی کناه امت [illegible]

ضبا درم و اجازه عدد [illegible] فاعلوب

القصيدة الرابعة

ای قحبت سرو خرامان وی رخت ماه تمام

سازد بحر رمل با ریکر بس مقام

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

همچو بلبل بعد ازان بنا بی قطعه بس خوابصح و شام

قرم غطریف خرطل سید و ابو همام

مهوقاست و دصوره شعطیر سیم نام

عقوه ساحت اسکار قطعست و [illegible] فعل کرد

جنب پهلو جار همسایه نکهبان سطح بام

لون رنگ و عبح بوی باد غبی

نوم خواب و صفه [illegible] بوجوه مخطوم کام

لغت شلغم

لغت شلغم نقل قه و زرع کشت ریع دخل

گوس خرمن خرمه دسته صعب و انف وشد ام

دمن مسکه دهن روغن قطفی [illegible]

لوم کوزه قطعه کاسه قعر ومک کاسی جام

لغر ضرس دندان خطف ناخن [illegible] بیت

خد رخ صوت آواز و [illegible] چنک [illegible] کام

ادمی السماح انسان مرسم [illegible]

احمر [illegible] باده غیم ناوان

سقم بیماری [illegible]

قبح و دم [illegible]

اصبع انگشت [illegible] ابهام انگشت [illegible]

بازسبابه است وسطی بطن و خنصر تمام

حبی و ابا ناخن و بخی ... شب

عود و یکی بام و ادو جو بجو ... شام

عام چو لجه سال الاسبوع هفته شهر ماه

سبت شنبه جمعه ادینه صبا بای دام

چون احد یکشنبه اثنین و ثلث اربعا

هست دو شنبه سه چهارشنبه

پنجشنبه خمیس و سنه سال تمام

بضع از سه تا به نه ... اسم

ظل ... توام با برابر ابن ... بخت

جنت المأوی ... دار اسلام

کل غنچه

کل غنچه ... هست ... است

وار کرد ... هست ... کل ... است

مفعول مفاعلن فعلن

اخرب هزج است اگر ...

بصم عقب ...

اینها همه چیست ...

نه خفت بنی که ...

نه زن ... عایشه نه ...

با ام حبیبه حفصه بود و زینب

دختر ابو سفیان میمونه صفیه سوده ام سلمه

فرزند بنی قاسم و ابراهیم ...

... طیب ... طاهر ...

عبدالله و طیب و طاهر ...

... با فاطمه و رقیه ام کلثوم

زینب ستم ای تو اساس نظم است

چون بر بسم از مضارع خبر بنویل

تقطیع ای حسینی کی و حال در بیمان

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

ای تیره از جمال تو خورشید آسمان

معلوم دوازده نبی و لکی نبه

دیگر فضاله انکه بیت سخ اه هبه

تو باد ربلح صالح و مومن الیاس زید

لو بالغ ضیره کلیسه مو سهیه

تو ربح و انفال مومن میدان

مالم یکن

مالم یکن و زلزله اهل آسمان

بنجا و لو قد سمع ز عجوید

نتح و لیس د بلبی و تعو رحمن

ز خیبر ستن مصطفی هفت قلعه

حوالین بد ادانجا ملالم سالم

کتیبه بدونا عم جهر بشی انکه

موصی و ط نظا سطح و سلالم

تو خفی و لا دغ است و لعبانی

جدری مهد دو کال

نا صنی خوه کاسه ضاغط

منعت بن شکسته نشرده

ونفصح کر اعضو شهباک

صفات و ثقیل و تاب تاب بازن

واذ صیتلی که اوست اصل هلاک

چو آمد بحر هزج ختم شد دل

شود اسان ایجا نهانی حاصل

مفاعیلن مفاعیلن فعول

چنین تقطیع کن شعر کامل

ذو الشرین نحکانون ایلو ینکه

شباط آذار و نیسان و ایار است

حزیران تموز و آب ایلول

ناهد ار مشکله انعی بابکا ل

زمجی زمکی دنبه مرغ شوی ربان

هزج اگر تمام ارکان همچو ماهی ...

بلبل ... زعفران قطعه

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

زهی باز برد ... ماه شمار

زفر ... یکی شنی ... بهشت

بمان ... انکه ...

لبو از شهر ... آذر ...

که بر ... اسفندار ماهی

... و بلنک ... کوشی شمار

... بکی ...

وانکاه باسکوسفنی احسا

حمد ونوبرغ وسکنی خرکار

فی شهور عربیه

انحرم جه کوشنکبودماه صفر

دو ربیع دو جمادی بی یکدیکر

رجب بی شعبان رمضان شوال

لیس بعد القعده ذی الحجه نکر نیک

فی بروج عربیه

انجهادن بعدم کیان شرح براوریند

حمله تسبیح و دیر تهلیل حی لایموت

حمل ثور جوزا وسرطان اسد

سنبله میزان وعقرب قوس جدی دلو حوت

حمل ذخیره

حمل عقرب با بهرام

قوس حوت آمشتری را دام

ثور میزان زهره خانه ست آ

سن حمل راس جدی و دلو مقام

نیر جوزا خشه سرطان

خانه آفتاب شیر مدام

زهر کی گفتم زنجوم تورا

فی ذکر الکواکب السبعه تابیا موعد بشی تمام تمام

افرینشه بری و ملک

زانکه هفت افرینش فلک

[illegible]

فلک اولی ماه و بر دویم تیر است

باز ناهید و در سیم میر است

شمس بر چرخ چارمست مدام

همچو بر چرخ پنجمین بهرام

ششمین چرخ مشتری را دان

هفتمین است منزل کیوان

باز هشتم که ثابتات در آن

نهمین است اطلس آنکه جمله در اوست

هفت کوکب که هست در عالم

گاه از ایشان نظام گاه خلل

تمت

قمر است و عطارد و زهره

شمس و مریخ و مشتری و زحل

کواکب مهر بروج [illegible]

چو خورشید و بهرام و برجیس و کیوان

خو [illegible] یاسی و دو [illegible]

[illegible] در حمل و ثور روشن یاسی و یلش

دلو و میزان و [illegible] و عقرب یاسی

[illegible] یلیت و نصوی [illegible]

یکان شما [illegible]

چنانکه [illegible]

ولیک [illegible]

[illegible]

دل انجه جمل کن تمام مستخلص

لا و لا لب لا لا لات اشتش مست

للکط و کطلی سنهوی

فی بیان القمر ... هر چه از ماه شد مثاکن

بیج دیگر فرای برسران

لبی به پنج از ان فتل شمس

لبر بجی و جای ماه بجان

هر چه کمتر پنج می مانی

ضرب در شش کن و دیج میان

ده تا م لا دم ا مصونات بجذب

هر تا م را ان خطبت در حیز

خورد و کلان

خورد و کلان کرد و بلندی و پستی از ماه

باریک و تنگ و سرخ و سفید و سیاه و

پستی و خلف و بعد و سن سال

شود عود از قوه حمل عاطل

اشعر و غمر و حمیر و کهلان

مرقانها و عامل ز سبا است

جمله سادات دیر یکیست منظوم مد

لشنوا عسو لصر نظام الملک مولانا

شرط و نفیر و تعجب مدت و نفی خبر

مصدر محض و صله تفخیم و استفهام و

هشت سر راست که انرا فارسی با یدھجی

تا نیا موزی نباشی اندر ین معنی ما

لشنو اکنون نام حروف یاد گیر

نام صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف

نه فلک ستون الجحیم [illegible] کشتی

اختلاف [illegible] هر یکی [illegible] اشتباه

[illegible]

نام مهای چهارده معصوم [illegible]

گفته خواهم تا بماند یادگار اندر زمین

مصطفی و بنت نبی و علی

جعفر و موسی و [illegible]

[illegible] هفتاد و یک [illegible]

جهل و شش [illegible] هشت

[illegible] و بحر [illegible] جل

[illegible] و بحر [illegible]

القطعة [illegible]

[illegible] کل [illegible]

[illegible]

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علم و عالم [illegible] و دانا و [illegible]

[illegible]

حیا و ابل دوستی و مدیر و مطر باران

ربیع اسم بهار آمد خریف اسم خزان انکه

شتاء و صیف دی تیر [illegible] است تابستان

عدو خصم دشمن راه [illegible] خوار [illegible]

وثاق [illegible] بند [illegible] حصن [illegible] زندان

ابی سر کش [illegible] کاهل طری تازه [illegible]

[illegible] الس [illegible]

سعف [illegible] طوی [illegible] مصدر ها و

[illegible] نسیم [illegible]

کلف [illegible] صلف لاف [illegible] سال [illegible]

نقی و [illegible] کار [illegible]

حذر [illegible] نسج [illegible] خانه [illegible]

سقف [illegible] خود [illegible]

وتد میخ واصب [illegible] والم [illegible]

[illegible] داد [illegible]

[illegible] دشنم [illegible] کرم [illegible] غمگین

[illegible] فرح شادی [illegible]

[illegible]

ذنب دنبه [illegible] طلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زمد لفك سفينه خط وليشغر اسان

تنوقه مهمه قيفا فلات ويسبب وبيق

جود تو بحر ياباحره لسكستان زايد

لغز احجية خستان داد سمااستويه

بحر هزج
القطعه الاخر

قله هو كره كوبست صوحوكان زايد

مجزوء الرمام انكا نخواهي دره سخن

بحد هيچ شك قطيع لي بسمت نه لكي

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

هن منجه فوق ار بريح كهن

طور جبل طود علم كوه هست يا سبا

طام وادي ستهوا صحار رايكان

ميزان زاز وجمل با و وفخواري بود

فلك سفينه جاريه كشتي بر اعشق باد با

لوح وسكاك نحوخوا ملاذ برد تو
خالي

شامخ بلند وقله بس معراج سلم نردبان

جسم وتن شخص وطلل باشمان تن

تن دان هستي كون بوند روح د
نفس جان

سنو قطخيط و هراس كلب سك

دعوت كيك ونه اذ موجه عالم جهان

قلت كمي راخوشي نشر فرد ملت

سوده سحقه نوى لطف نرمي وغضب كف

لا ذع لذات بالغ رسا كلمه خوان

ساعي جاطايران ماضي جاي روند

جمع و فریق و قوم و فرقه است صنف گروه

ظالم بد شکوه کله حجه کله راعی شبان

غی و ضلالت گمرهی و نفور دشمنی

تلقا جهت قرا نوی نبات نبات ایت نشان

صالح نکو طالح تبه تفته [illegible] مو هنی

القطعة الاخری فی المضارع مفعول زیادی اسوه [illegible] مفاخر ان

نوعیست از مضارع با رکنهای اخرب

تقطیع او چو کردی گردد ترا مرتب

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

ای چهره خ سیمین ای کلبه خ شکر لب

میزاب ناو ناودان شجر درخت

چون ملتجا پناه و ملک شه سریر تخت

کل جمیع تا طلب جملة همه

[illegible] شطر است و نصف و نیمه حظ و بعض لخت

فتا اخبار و سلق چغندر [illegible]

اقناع بود [illegible] و اثاث و متاع رخت

فیحن [illegible] قوم و فتن سیر و باد

دبا [illegible] قرع [illegible] سخت

خدعه فریب صبر و شکیب جمال زیب

دنی و لباس کسوه [illegible] حظ و بخت

سکر مستی و صحو بیداری

نصر عون و مظاهرت یاری

صیم [illegible] متین محکم

مظلم و داج و مدلهم تاری

ماه شب چهارده بود زلف خطش

هاله است دار سیاه چون آفتاب

وهن و وهی است و نُحی سستی لک

معنی سستی است [illegible]

ذل تو ذلت هوان و هم خواری

بضم ذال خواری [illegible]

ابتهال و ضراعت است تضرع

واستکانت تضرع و زاری

این بیت مقام معذرت [illegible]

قسم و حلف و یمین سوگند

هر سه بمعنی سوگند گفت

ذمی و اهل ذمه زنهاری

[illegible] از اهل السلام زنهار [illegible]

یأس و حرمان قنوط نومیدی

هر سه نومیدی

چون لفظ بطاله بی کاری

قردکی قطعه سک آبی

خفیه بلسته

[illegible]

حفه بتشم جرطاس اواری

ذئب وقع است جزبه س کرته

فخف فحا است و سبحی شتم

زرف خوش بوی عرف بنکی نی

مشک و مشک بود بوی نزاری

ضرب و جلد است غضو جرم دن

مرکله ماخ هنی و حی

القطعة الاخرى

وقود جود سی سنجر و علم و فحم و هم دانامی

عماره حفظ ابو جعفر [illegible] شهانی

عسار و ملکت [illegible] و لستی

[illegible]

بخاتم وبکابل کیلها فیلوله بیرانجی

تره صنعی ضنی لصیحقو مجی توبحات

قسیم وفاده نافطا وقصد نوانالی

رطضرضا نتوان بشه حب وعرس حو انحشه

نجبلی ومحلجرها نفعی سلاسنخرها

جنبی است ولد حوفنا ولبل ونهاف

جی لها اغرود معلبست وساوید نا

قبی بلیان ما التی ذات اوحکانو التدان

هبوط است لبنی وصیدا یا الالی

الحمت صوحجه بالی نعمت وحمیت

لنات لحی غطاشش فنیح ونفضح رسوا

غبراز

از میل شتر مخی لشکرده دان ذکر

فولاد انتصض شی کفاش کفشگر

خنی خوك وبعجسی هلب کاشهوی

لسنخی وقفتی کفشی وتناجی بناحر

شکر است تیرجر لسولهب وانبان

مقبل دهالثی ونهالثی خنبایس

خصیه اخایه آغا دها اشره نا

سغرع مطالسی سلیه ومات ادمس

کابوس داسیکا صاعق بدلا

جانوم هم مسند دونجها کبرده دی

منهج فنح وبحنه ده

ورد و شیر همه عطی موی نبا خور

بدع و بدیع و بدی نو او فخم باف

ابن ادیب لغة بمعنی زیرک ذا بن الاظ متراده

دبیر و دانشمند مثل ادب هنر

من قدیم اندر ذکر شد

خل خلیل و حبیب و حلم دوست

مجموعه صحف مسح لحیه حر

القطعة بحا ارمل عقر بجه کزدم اژدها مثل ابره

جعبه حقه هجو قاضی کینه کیش

همه بمعنی زر واژلت

اعصار گرد باد جه بلبلان کج و شمال

باد جنوب صبا لیس دبور پشت

تب قطع فواد کباد هست

دار دل دردیل

دردسر

درد سر داء و جرح و قرح ریش

مستغرق نشتر غیب کمتحت صرم جرم

باشد غری پسوجی لسرطدان

انجل فراخ چشم و جو الکحل سیاه ملک

اشهل نو ملش چشم شم جون قرابد خولش

شمع موم و زنجبیل ترنج ناسره حیلوسره

شادن و خشف و غزالست بره شاه و آهو بره

نمید سوراخ و مخلد است برهم کردن

کلبتان ماش است کلوب انبر و منشار اره

شیخ و فانی و بعی همه هرم بیر

حن بوتن شهله عجوزه درد بلس شعیم

هشت د

علو با لاسفل ليستي دبل دامن قصير كوسك

خرم وطيلسان واسامي اصل است مرقه

مقدم العين ست اموق وموق ماق وماق

كنج چشم وموخر دنبال هادل مسعرع

چون كوزه لوز بادام عجد خامه زين

چون سر طرطست ملوده مسمن بوده

بس نعت اعمال جدان دو رفث فحش وجماع

روث سركين است لكن فرث سركين

همچو اكاف است وليك بردغد يالان خر

مقود افسار است ومخلاة المقر توبره

وحش ودشي وفراع غير مستحل كوره

اين مصرع تمام را كو چون آنان سد انداماده جحش وتولب

زحلوفه

القطعة الاولى

خارج برون چه بخ فرعلوفه جمجله

مشعله

داخل بود بن نطبوق وضوضا مشعله

دابوغه خبر امد بطيخ خربزه

چون لمك كاك فرص كليچه لبا قله

حفن جانب ولن وبخ الشرف ضحى

طرفا اسب لوهري صهر مغلو باشد كره

هست منظر روى سلت بحيل آئينه

همچو غبيبى سنك وهى وان خلاتا ستره

متفنجو خاريشت وجحفا سنك

بلا رسک اچی کوزند

ضب سوسمار وضفدع قورباغه دلو تله

جهجه جکادو مفرق فرق ودماغ مغز

ام الدماغ مجاوری کم وجمجمه کله

ملق ومخاض دردزه غیل وشیر حمل

درزایدن نوازن

ادیم وغرضین عیب نقطه ایله

وضعان بجه گتورمک قویون وطوق

تیبت انکسو اغلغون بیانده فا جیله

مطبوخ بخته مجز فلفلی فوتبر خوش

القینیه دیکیایه وطنجیر یاتله

مرنج زصع غدار حصوبر نکار کلیم

عاد یدیک آمد سیاره قافله

نمغ غنی وسپان نیز کوند

ملاح کشتی بان

تیم مستی رادر دولامر مقصد کشتی وانک ناخدا زنگی

زملکت من نیدر زید بدست

ملاح کشتی بان ونقل بر کشتی دان

القطعه الاخری

مجداف مل کشتی جرداو بوتخله

وجین وملخص نو بمختصر

سوی خز بفعم ادنی الی مکر

کای کای وکای وکان

القطعه الاخری

وکای بمعنی کم اندر جبر

فرنج وفرطله نفلته الحمقا

خفص حان فرد ومنفرد تنها

مصلحان وذخر کرما

رخفه ست وبرد وقرح سرما

ورد کلی دان وهند باستی

رفع واو

کشتی

اَرَح وطیبٌ وعیق بو با

این مصرع بمعنی ترکی ابتا

نعم و جنغ و چاریا و سبج سبح زاید

لا تعرف را با یا وجمع او انعام لک بمعنی

دیمه صحرا نه دشت ... بیابان

عجاست ... سرین

مثل و کفو است و شبه و نحهتا . این مصرع هم بمعنی ترکی ...

ناس و انس و اناس ادمیان

پدر و مادر ادم و حوا

مراد از والدین ...

مطحا اشتر ولیکن خر کوهان

ثعلبان روبه و ثعال بیا بفتح ثا و ...

خدا انگه کند عالی مراتب

کسی کو ... محمد حق کاتب

غنیمت دان ... فرد ...

... ۱۰۱۱